جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

حکایت انیمیشن در سینمای ایران

سعید مستغاثی

بخش هشتاد و سوم

یکی از کاستی‌ها و نقائص عمده این سینما در طول سالیان گذشته، عدم تولد انیمشین بلند داستانی بود که بتواند ضمن رعایت استانداردهای بالای سینمایی، با قصه‌ای جذاب علاوه‌بر کودکان، بزرگسالان بسیاری را به سالن‌های سینما جذب نماید. آنچه امروز با قدرت در سینمای هالیوود انجام می‌گیرد.

اما سینمایی که همواره افتخار نزدیک به ۶۰ سال تجربه ساخت انیمیشن را برای خود در بوق کرد و به اساتیدی همچون نورالدین زرین کلک و امثال وی می‌بالید و عناوینی همچون پدر انیمیشن و استاد بی‌بدیل و نابغه کارتون را به او می‌چسباند، هنوز نتوانسته بود در سطح استانداردهای بین‌المللی، یک انیمیشن بلند داستانی تولید نماید و این به عنوان یک سؤال بی‌پاسخ برای مخاطبان این سینما باقی بود. در حالی که انیمیشن بلند داستانی، سالهاست در سینمای استاندارد جهان، یکی از پرمخاطب‌ترین آثار بوده و هست و جمعی از پرفروش‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما را همین کارتون‌های داستانی تشکیل داده و می‌دهند. کارتون‌هایی که امروزه دیگر نه تنها مخاطب کودک که به قول معروف افراد تا سن ۹۰ سالگی را جذب خود می‌کند.

شاید اگر قرار باشد تعداد انیمیشن‌های بلند داستانی در سینمای ایران را لیست کنیم، از تعداد انگشتان یک دست فراتر نرود. لیستی که آثار آن، اغلب با شکست در جلب مخاطب مواجه شده (مثل «قصه‌های بازار» ساخته عبدالله علیمراد) و یا اکران مطلوبی پیدا نکرده (همچون «خورشید مصر» اثر بهروز یغماییان) و یا اساسا به اکران عمومی نرسیدند. آخرین فیلم‌های این لیست، دو انیمیشن «جمشید و خورشید» (بهروز یغماییان) و «تهران ۱۵۰۰» (بهرام عظیمی) بودند که این آخری، تقریبا فروش بهتری نسبت به انیمیشن‌های قبلی یافت اما با توجه به هزینه و وقت بسیاری که صرف ساخت آن شده بود، به هیچوجه نتوانست راه را برای ساخت انیمیشن‌های بعدی باز نماید. خصوصا اینکه «تهران ۱۵۰۰» اساسا انیمیشنی برای بزرگسالان بود با کاراکترهایی که براساس بازیگران معروف طراحی شده و همان بازیگران نیز صداپیشه شخصیت‌های یاد شده بودند.

کپی از هالیوود؛ این بار راز شکست بود!

در واقع انیمیشن‌های «جمشید و خورشید» و «تهران ۱۵۰۰» سعی کردند براساس الگوی موفقیت کارتون‌های هالیوودی عمل کرده و بازیگران معروف را به صحنه دوبله کاراکترهای کارتونی کشانده و از این راه، مخاطبان خود را افزایش دهند. آنچه سالهاست درهالیوود و برای انیمیشن‌های میلیاردی آنها رواج دارد. چنانچه گاهی دستمزد هنرپیشه‌های معروفی که به جای شخصیت‌های انیمیشن حرف می‌زنند، چندین برابر بودجه کل کار می‌شود. انیمیشن «تهران ۱۵۰۰» از یک الگوی دیگرهالیوودی نیز استفاده کرد و آن، به‌وجود آوردن موقعیت‌های فانتزی در شرایطی ناهمزمان برای شخصیت‌ها و فضاهای امروزی بود. اینکه کاراکترهایی با خصوصیات آشنای امروز ایران به سال ۱۵۰۰ با ویژگی‌های بسیار متفاوت برده شوند، خود می‌توانست موقعیت‌های طنزآمیزی ایجاد نماید که ماهیتا برای جلب تماشاگر کافی به نظر می‌رسید. اما متاسفانه با وجود همه این تمهیدات، آنچنان که انتظار می‌رفت، انیمیشن‌های یاد شده توفیق کسب نکرده و کسی آنها را جدی نگرفت.

از همین روی، وقتی سخن از انیمیشنی دیگر به نام «شاهزاده روم» به میان آمد که از قضا، هیچیک از تمهیدات فوق را هم به کار نبسته بود، یعنی نه از هنرپیشه‌های معروف برای دوبله کاراکترهای خویش بهره گرفت و نه از موقعیت‌های طنز زمانی استفاده نمود، همه چشم اندازها و انتظارات به یک نقطه ختم شد؛ یک شکست دیگر برای انیمیشن ایران! «شاهزاده روم» با روایتی کاملا کلاسیک و یک قصه تاریخی معمولی که در نگاه اول، یک انیمیشن بود که تقریبا امکان نداشت هیچ شانسی برای موفقیتش در جذب مخاطب قائل گردید.

ویژگی‌های جذاب برای کودکان

اما این دومین شگفتی سال ۱۳۹۴ سینمای ایران پس از فیلم «محمد رسول‌الله» (صلی الله علیه و آله) بود. یک انیمیشن بلند داستانی که خیلی زود و برخلاف همه پیش‌بینی‌ها، فروش میلیاردی را پشت سر گذارد و مخاطبان بسیاری خصوصا از قشر کودکان را به خود جذب کرد. «شاهزاده روم» نه تنها در جذب مخاطب، آن هم مخاطب کودک موفق شد و از همین روی فروش نسبتا مناسبی هم پیدا کرد بلکه راه ساخت انیمیشن‌های موفق را برای سینمای ایران باز کرد.

اگر مخاطب کودک نمی‌توانست از روابط آن راننده تاکسی تهران سال ۱۵۰۰ (با نوع اخلاق و رفتار خاص) و دختری که از سیاره‌ای دیگر می‌آمد (با همان تیپ دختر خانواده مرفه امروزی)، سر در بیاورد اما به خوبی می‌توانست با دختری که توسط یک فرشته پروانه‌ای راهنمایی شده و از شر جادوگری با یک خفاش دست آموز می‌گریخت تا به سرنوشت شگفت انگیز خود برسد، ارتباط برقرار نماید.

تماشاگر خردسال انیمیشن «شاهزاده روم» برای فرار وگریزهای آن پروانه از دست خفاش، نگران و در عین حال شادمان شده، از ناکامی‌های خفاش و صاحب غول پیکرش در دل خوشحال می‌گشت، از خواب و رویاهای حقیقی دختر و حضور نزد شخصیت‌هایی بزرگ که باهاله‌ای از پروانه مشخص شده بودند، حیرت‌زده شده و با دو بچه بازیگوش اما دانا و مؤثر (یکی در روم و دیگری در عراق) همراه شد تا از یکسوی، شاهزاده را از جهنم جنگ به در برد و از دیگر سو، راه را برای تحقق آرزوی شاهزاده و رسیدن به وصال یار هموار سازد. آن گونه که پسر بچه بازیگوش آهنگر سامرایی، با گیج کردن نگهبانان منزل حضرت امام‌هادی (علیه‌السلام)، موجب فراهم آمدن زمینه‌های انجام ماموریت مهم پدرش برای امام گردید تا شاهزاده اسیر را نزد امام بیاورند.

سازندگان انیمیشن «شاهزاده روم» برای روایت فوق، ساختار انیمیشنی کلاسیک و جذاب با طراحی‌ها و رنگ‌آمیزی چشم نواز و دلنشین برگزیدند تا در درجه اول مخاطب کودک با فضائی کارتونی و رنگین کمانی مواجه شود. برخلاف انیمیشن‌هایی همچون «جمشید و خورشید» و «تهران ۱۵۰۰» که از نوعی طراحی خاکستری و اسطوره‌ای (در «جمشید و خورشید») و شبه رئال و فضائی (در «تهران ۱۵۰۰») استفاده شده بود.

به بهانه سریال «داریوش»

خودویرانگری به روایت تصویر!

آرش فهیم

یکی از موارد قابل بررسی در سینمای ایران، افول ناگهانی سینماگرانی است که در بدو حضورشان موفق بودند! این مسئله، به‌طور جدی درباره نسل تازه کارگردانان سینمای ایران صادق است. اغلب فیلمسازانی که طی یک دهه اخیر پا به عرصه گذاشتند و در آغاز، خودنمایی پراقبالی داشتند صدق می‌کند. برخلاف افراد موفق و برجسته سینمای ایران در نسل‌های قبلی که روندی سینوسی داشته‌اند و حداقل در دوره‌ای طولانی، در اوج به سر برده‌اند، نسل امروز سینماگرهای ما، تقریبا همه، بعد از یک اوج گیری و شکوفایی اولیه، ناگهان افت می‌کنند. مثلا وقتی کارنامه افرادی چون ابراهیم حاتمی کیا، رسول ملاقلی پور، احمدرضا درویش، مسعود کیمیایی و... را مرور می‌کنیم، حداقل در سال‌هایی متمادی، بر مدار فراز پیش رفته‌اند و در مقاطعی دچار نشیب شده‌اند. اما گروه جدیدالورودهای سینمای ایران، یک فراز پرحرارت اولیه داشته‌اند و بعد بر مدار نشیب فرو رفته‌اند. از بهروز شعیبی و محمدحسین مهدویان گرفته تا سعید روستایی و وحید جلیلوند و...؛ همه یک وجه مشترک دارند و آن هم اینکه دو، سه فیلم اولشان -فارغ از محتوا و رویکرد مضمونی- اما از نظر ساختار، نمره خوبی گرفته اما در آثار بعدی، افت شدیدی داشته‌اند!

این مسئله، درباره هادی حجازی فر هم پیش آمده. این هنرمند در دهه ۹۰ جایگاهی شبیه به پرویزپرستویی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ را یافت.پرستویی در آن دو دهه به‌ویژه بعد از ایفای نقش حاج کاظم در فیلم «آژانس شیشه ای» که بهترین بازی وی محسوب می‌شود، به نمادی از مردانگی و پدرانگی با خصوصیاتی چون یاغی‌گری، حق‌طلبی و شوریدگی با خاستگاه جبهه‌ای و حزب‌اللهی در سینمای آن روزهای ایران تبدیل شده بود.هادی حجازی فر هم در دهه ۹۰ ایفا با «ایستاده در غبار»، «ماجرای نیمروز»، «کاتیوشا»، «به وقت شام»، «لاتاری»، «منطقه پرواز ممنوع» و... در مسیر شمایل سازی از قهرمان مردمی/انقلابی قرار گرفت. نقطه اوج کارنامه وی را باید بازی و کارگردانی در سریال «عاشورا» (با نسخه سینمایی «موقعیت مهدی») دانست.هادی حجازی فر در این فیلم/سریال هم به عنوان بازیگر نقش شهید مهدی باکری و هم در مقام کارگردان، از موفقیت گذر کرد و درخشید و به یک ستاره پرنور و راهنما در سینمای امروز ایران تبدیل شد. اما گویا سندرم افت ناگهانی مردان موفق سینمای ایران،گریبان حجازی فر را هم گرفت و او نیز به فهرست ستاره‌هایی پیوست که خیلی زود، آتششان خاموش و ذوقشان مدهوش شد!

حضور «حجازی فر» در دو أثر جدیدش که یکی در قالب «داریوش» در نمایش خانگی منتشر شده و دیگری با عنوان سینمایی «صبحانه با زرافه» بر پرده سینماست را می‌توان نوعی خودویرانگری توسط وی دانست. چون نقش‌هایی که وی در این دو أثر ایفا کرده، حائز خصوصیاتی دقیقا برخلاف شمایلی است که حجازی فر تاکنون از خود تثبیت کرده است. حتما یک بازیگر می‌تواند در نقش‌های رنگارنگی حضور پیدا کند؛ در جهان نیز بازیگران مطرح و موفق نیز گاهی در آثار بد و ضعیف هم حاضر می‌شوند و خیلی وقت‌ها کارشان را خوب انجام نمی‌دهند. اما درباره آثار اخیر حجازی فر اساسا مسئله، ارزیابی کیفیت و محتوای نقش نیست، بلکه معنایی است که از کاراکترسازی حجازی فر در دو أثر جدیدش ساطع می‌شود؛ یک بازیگر می‌تواند شمایل جدید با قدرت و ابهت دیگری از خود ثبت کند واین محترمانه است؛ اما کار حجازی فر در «داریوش» نوعی شمایل شکنی در جهت میانمایگی و واپس‌گرایی است.

حضور، ظهور و بروز نقش حجازی فر در سریال «داریوش» معنا دار است؛ او ابتدا با هیبتی مشابه خیلی از کارهای ماندگار و موفق قبلی‌اقش ظاهر می‌شود؛ یک مرد پخته و باشکوه و سیمایی مصمم که در فضائی وحشی و طوفانی، گویی در جست وجوی گمشده‌ای یا معنایی بزرگ است. همه منتظر یک هنرنمایی جدید و متفاوت در شمایل جنگی، سلحشور و خط‌شکن در کوچه پس کوچه‌های جنوب شهر ازهادی حجازی فر هستند، این بار در قامت مردی از ندامت بازگشته با نام داریوش. اما بعد از چند قدم، وقتی داریوش به شهر و محله‌اش بر می‌گردد و نزد خانواده‌اش ساکن می‌شود، انگار پوست می‌اندازد و شخصیتی معکوس آنچه اول تصور می‌شد از پوسته بیرون می‌زند. این بار حجازی فر یک مرد فرومایه و هیز،گریزان از میزان و ایمان، و از همه بدتر، بی‌غیرت و ترسو را در نقش داریوش ترسیم می‌کند. گویی این بازیگر هر آنچه در نقش‌های برتر خود آفریده بود را با داریوش ویران می‌کند. «داریوش» راوی ماجرای مردی است که از یک طرف چشم به طلا و دختری تنها دوخته است و از طرفی بین مطالبه دخترش توسط دو مرد هرز و پست، آویخته! شبهِ قهرمان این سریال، دو جا تبدیل به ضدِ قهرمان می‌شود؛ یک بار ابتدای سریال که با وحید در مخالفت با موانست با دخترش دعوا می‌کند؛ میزانسن طراحی شده در این بخش از سریال، غلبه پسر جوان و خلافکار سریال در مقابل پدر پاکباخته است. جایی که پسرک مواد فروش، پدرِ دوست‌دخترش را مانند زباله از خانه‌اش بیرون می‌اندازد، تحقیر جایگاه و پایگاه پدری است. در ادامه، این رویکرد تخریبی با گدایی امنیت از سوی پدر به دوست‌پسرِ دخترش تکمیل می‌شود. یک بار هم در واپسینِ قسمت‌های سریال، خواستگاری دختر توسط بهرام از داریوش با مشت و سیلی انجام می‌شود! و این‌جا هم داریوش، با خوردن دو سیلی درمقابل چشم طمع پیرمرد بدقیافه، قافیه را می‌بازد و جواب مثبت می‌دهد. این جا نیز میزانسن طراحی شده، فرو ریختن پدری و مردانگی است. حتی در قسمت آخر سریال، داریوش با اسلحه مقابل بهرام زخمی و شکسته، شکست می‌خورد و تنها با کمک همسر سابق دخترش نجات می‌یابد. معنای برساخته از کلیت سریال «داریوش» ویران کردن مردانگی و پدرانگی و برتری سلطه‌گر است. هر چند بهرام در موضع آنتاگونیست و شرور، در نهایت کشته می‌شود، اما در ناخودآگاه مخاطب، او غالب و فائق است. یکی از سکانس‌های سادیستی سریال «داریوش» که در جهت همین غیرت‌ستیزی و مردانه زدایی است، آنجاست که بهرام با وقاحت توی روی یکی از پادوهایش می‌کوبد که «مادرت صیغه من است» و پادوی جوان، جز ترس و سکوت، پاسخی ندارد!

هادی حجازی فر با «داریوش» در زمینه بازیگری، شمایل از پیش ساخته خودش را ویران کرده و در زمینه کارگردانی نیز بعد از اوج گرفتن با «عاشورا/موقعیت مهدی» در دومین تجربه کارگردانی‌اش، دچار فرود سخت شده است و گویی خودش را زمین زده است. او، به عنوان بازیگر، کار ضعیف و سردی را ارائه کرده و به عنوان کارگردان نیز یک مرد بازنده محسوب می‌شود. حجازی فر در داریوش، یک شهر ترسناک و ناامن را به تصویر کشیده است که مجرمان فضای نامحدود و آزادی دارند و از قانون و قوه قهریه خبری نیست. این تصویرسازی از جامعه اما منطق دراماتیک پیدا نکرده؛ مثلا در سکانس زنده سوزی علیرضا توسط بهرام، با وجود آن همه سر و صدا و اتفاقاتی که پیش می‌آید، یک نفر نمی‌آید بپرسد چه خبر است و انگار این حادثه در شهری متروکه رخ داده است! انتخاب و هدایت بازیگران نیز در این سریال، پر اشکال است. علاوه‌بر بازی نه چندان دلچسب حجازی فر در نقش داریوش، انتخاب ژیلا شاهی در نقش دختر داریوش و مهرداد صدیقیان به عنوان یک جوان خلافکار، اشتباه بوده و این بازیگرها نه تنها خودشان با این نقش‌ها سازگار نیستند بلکه اجرای دقیق و تازه‌ای هم دارند. چرا و چه خصوصیتی باعث این رقابت عشقی بین وحید و بهرام بر سر لیلا شده است؟ این عشق و رقابت، از نظر دراماتیک پذیرفتنی نیست چون دلیل و منطقی در آن ایجاد نشده است! تنها نقطه قوت ساختاری «داریوش» را باید بهرام دانست که در طراحی آن، هم بازی محسن قصابیان درست است و هم پرداخت شخصیتش حسابی است.

یک نکته دیگر در این سریال، تشییع خشونت است؛ با توجه به ضعف روایی و دراماتیک، سازندگان «داریوش» به سمت ترسیم صحنه‌های پر از ضرب و شتم و خونریزی به عنوان یکی از وسائل ایجاد جاذبه کاذب رفته‌اند. اما این تمهید پیش پا افتاده و ناکارآمد، به خاطر ضعف در کارگردانی و طراحی، حتی به جذابیت کاذب و هیجان انگیز هم نرسیده بلکه به تصاویری چندش آور و غیراخلاقی تبدیل شده است.

تلویزیون اینترنشنال صهیونیستی اتاق جنگ‌طلبی علیه ایران

رسول شمالی ورزنده

تجاوز آشکار و بی‌شرمانه رژیم کودک کش صهیونیستی به کشورمان در ۵ آبان در حالی به وقوع پیوست که شبکه فارسی زبان اینترنشنال از دو روز پیش بر طبل این جنگ می‌کوبید. این شبکه وابسته به صهیونیسم، در برنامه‌های زنده خود ضمن زیرنویس کردن «حمله احتمالی اسرائیل به ایران» با سران نظامی رژیم صهیونیستی و برخی از عناصر ضدانقلاب و وابسته به رژیم منحوس پهلوی در حال رایزنی و مشورت در رابطه با نحوه و چگونگی تهاجم اسرائیل به ایران بود.

این شبکه از قبل از آغاز این حملات کور و بی‌هدف رژیم صهیونیستی، به اتاق جنگ رسانه‌ای صهیونیست‌ها تبدیل شده بود و با ارتباط با برخی از عناصر وطن فروش در داخل کشور، راهکار لازم چنین حمله‌ای را مورد بررسی قرار داده بود و حتی از آنها خواسته بود که پس از حملات رژیم جعلی اسرائیل به ایران، از محل‌های مورد اصابت تصویر برداری کرده و به این شبکه تلویزیونی ارسال نمایند. اینترنشنال بعد از حمله مفتضحانه و حقارت بار صهیونیست‌ها نیز همچنان هم به یاوه‌گویی‌ها و دروغ پردازی‌های خود علیه مردم ایران ادامه می‌داد تا به نوعی فضای داخل کشور را ملتهب کند که در آن مقطع هم موفق نشد!

شبکه تلویزیونی اینترنشنال صهیونیستی همچنین پس از حملات ناموفق رژیم صهیونیستی برای زدن اهداف نظامی در ایران که توسط پدافند هوائی کشورمان ناکام ماند از اولین ساعات این حمله به عنوان اتاق فکر و اتاق عملیات رسانه‌ای و روانی رژیم جنایتکار صهیونیستی عمل کرد و با پخش برنامه‌های زنده سعی کرد که فضای جنگ رسانه‌ای را به راه بیندازد و با پخش تصاویر جعلی و ساختگی از به اصطلاح حملات اسرائیل به ایران بگونه‌ای وانمود کرد که رژیم صهیونیستی در یک تهاجم گسترده با هواپیماهای جنگی خود نقاط حساس نظامی کشورمان را مورد هدف قرار داده است! این شبکه به نوعی طی چند ساعت برنامه زنده خود که تا ساعت ۹ تا ۱۰ صبح روز شنبه ۵ آبان ماه پخش کرد درصدد برآمد که فضای داخل کشور مان را ناامن جلوه دهد و در واقع به دلیل اینکه پی برد رژیم صهیونیستی در این مقطع حمله کور خود با اقتدار پدافند هوائی ایران روبه‌رو شده و شکست خورده خواست که معادله را این بار طور دیگری رقم بزند. اینترنشنال در همین ارتباط در گفت‌وگو با عناصر خودفروخته و ضدانقلاب فراری، سعی کرد که تجاوز و حملات رژیم صهیونیستی به خاک ایران را موفقیت‌آمیز جلوه دهد و به عنوان اتاق جنگ رسانه‌ای اسرائیل همه تلاش‌اش را به‌خرج داد اما مانند گذشته در این عرصه رسانه‌ای هم مثل رژیم کودک کش صهیونیستی شکست خورد.

بیشترین عصبانیت این شبکه تلویزیونی وابسته به صهیونیست‌ها از بابت اخبار و اطلاع‌رسانی درست و دقیق شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران بود که از ساعات اولیه این تهاجم کور پای کار آمدند و با به تصویر کشیدن عملیات موفقیت‌آمیز پدافند هوائی کشور علیه حملات بی‌هدف رژیم صهیونیستی و خنثی نمودن این حملات با پخش گزارش‌هایی از فضای شهری و مناطق مسکونی مردم در استان‌های مختلف کشورمان نشان دادند که علی رغم ادعای پوچ و بی‌اساس فرماندهان و نظامیان رژیم صهیونیستی مبنی بر رسیدن به اهداف خود و ایجاد تنش و ناامنی در کشور، مردم ایران اسلامی توجهی به این حملات نداشته و به آن اهمیت نداده‌اند و به زندگی روزمره خود مشغولند و روال زندگی عادی مردم طبق گذشته در جریان هست و خیابان‌های شهر تهران همچنان با حضور همه قشرهای مردم پرتردد و با نشاط است. پخش این تصاویر از تهران و سایر شهرها و مناطق ایران که حاکی از امنیت و آرامش بود موجب عصبانیت بیشتر شبکه اینترنشنال صهیونیستی شد و با توجه به اینکه برخی از رسانه‌های خارجی هم بر عدم موفقیت حملات رژیم صهیونیستی به ایران اذعان کردند اما این شبکه ضد بشر و جنگ طلب با پخش اخبار دروغ و تصاویر ساختگی سعی کرد که حملات رژیم کودک کش اسرائیل را مثبت جلوه دهد!

به هرحال بنظر می‌رسد که این شبکه تلویزیونی وابسته به رژیم صهیونیستی نیاز به یک سیلی رسانه‌ای محکم دارد و لازم هست که به نوعی تنبیه شود و بایستی که از طریق سازمان‌های بین‌المللی رسانه‌ای طرح دعوا علیه شبکه اینترنشنال تروریستی که دفترش در لندن بریتانیا است انجام شود. مقامات عالی کشورمان حتما بایستی اعتراضیه‌ای را به دولت انگلستان بدهند تا این کشور توجیه شود و از فعالیت این رسانه تروریست و حامی رژیم جنایتکار صهیونیستی جلوگیری کند.

شبکه اینترنشنال وابسته به رژیم صهیونیستی نیاز به یک سیلی رسانه‌ای محکم دارد و به خاطر حمایت رسانه‌ای از جنگ و ترور علیه شهروندان ایران بایستی از طریق سازمان‌های بین‌المللی طرح دعوا علیه این شبکه که دفترش در لندن بریتانیا است انجام شود.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

استیلای اطلاعات و مهار روانی جوامع

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

بیش از یک سال است که از آغاز عملیات تاریخی و سرنوشت ساز طوفان الاقصی در غزه می‌گذرد و نتایج شگفت انگیز مثبت و منفی زیادی حاصل این عملیات بوده -که بازنمایی چهره واقعی و متوحش رژیم صهیونیستی و سر سپردگی دولت‌های غربی و بعضی از کشورهای مرتجع عربی به این رژیم به صورت عریان و آشکار نزد افکار عمومی یکی از این نتایج است- و افکار عمومی جهان از همان روزهای آغازین، ارتکاب متوحشانه، جنایت‌آمیز و نسل کشی رژیم صهیونیستی در پاسخ به این عملیات را که بدون توجه به علل شکل گیری آن، تاکنون قریب به پنجاه هزار نفر از مردم مظلوم را به خاک و خون کشیده محکوم کردند و به طور خودجوش به خروش در آمدند و در کشورهای خود از جمله اروپا و حتی در آمریکا دست به تظاهرات گسترده و پویش‌های مختلف از جمله در دانشگاه‌ها زدند که اگر «سرکوب»، «تهدید»، «تطمیع»، «انحراف» و «مهار» از سوی دولت‌ها صورت نمی‌گرفت؛ای بسا که شاهد واکنش‌های متفاوت و گسترده تری نیز بودیم که تاکنون منجر به اتمام عمر منحوس رژیم صهیونیستی شده بود؛ اما جای صد نه، بلکه هزاران بار تاسف است که حامیان به اصطلاح حقوق بشر، همان صادر کنندگان انواع سلاح‌های متعارف و غیر متعارف و کشتار جمعی و سنگین برای کشتار مردم بی‌دفاع و بی‌پناه غزه و لبنان به اسرائیل هستند و مقابل دوربین‌ها نیز ژست صلح‌طلبی و حقوق بشری می‌گیرند.

در خلال جنگ ۲۰۰۳ آمریکا با عراق که تحت عنوان «آزاد سازی عراق» به جهان معرفی شد؛ سرهنگ کِنت آلارد در مقاله‌ای نوشت: از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به عنوان جنگی یاد خواهد شد که در آن اطلاعات کاملا به عنوان یک سلاح جنگی مورد استفاده قرار گرفت.

واقعیت همین بود؛ به جز در نظرگرفتن بعد فرهنگی و تاثیر مذهب بر جامعه سنتی مثل عراق که با شیوه شیخین طوایف و عشیره‌ای مدیریت می‌شود و اساسا با حکم و فتوا بیشتر سازگاری دارد، مابقی محاسبات آمریکا جهت در اختیار قرار گرفتن حاکمیت عراق درست بود و توانست با تسلط اطلاعاتی، جامعه چند لایه عراق را لااقل برای مقطعی که حتی از جانب خود رئیس دولت هم گمارد در اختیار بگیرد و در همان زمان کوتاه حاکمیت فرد آمریکایی بر عراق، چنان ساختاری ایجاد شد که قطعا اثرات آن به این زودی‌ها پاک نخواهد شد و فرصت مناسبی هم بود تا مضاف بر اطلاعات سابق، ظرفیت‌ها و کانال‌های کسب اطلاعات -بیش از پیش برای پیشبرد دکترین نظامی و سیاسی آمریکا- یا تقویت شوند و یا در صورت عدم موجودیت هویت قانونی و موجودیت پیدا کنند.

کنت آلارد، با اشاره به داستانی آشنا درخصوص شیوه عملکرد آمریکا در جنگ عراق، نوع دست یابی به اطلاعات و شیوه طراحی‌های نظامی را به بینشی خاص نزد رؤسای ستاد مشترک آمریکا در دهه ۹۰ ارجاع می‌دهد که طبق این بینش، جنگ‌های آینده و قابلیت اجرائی و نتایج شکست و پیروزی در آنها را منوط به «استیلای اطلاعات» می‌داند.

در این بینش شکل گرفته نزد رؤسای ستاد مشترک آمریکا، سیستم‌های C۴ISR(فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوترها، هوش، نظارت، و اکتشاف)سَبکی آوانگارد(پیشرو) از جنگ آمریکایی هستند که در آن به شدت قدرت طراحی و اجرا با ظرفیت‌های درونی منطبق است و در همه ابعاد، استیلای اطلاعات شکل عینی و میدانی پیدا می‌کند.

بر مبنای نظریه کارشناسان نظامی جهان و کارشناسان رسانه و اطلاعات«استیلای اطلاعات» مسئله‌ای نبوده و نیست که با رویای یک رئیس‌جمهور دوره‌ای در کاخ سفید و یا حتی با مبلغان پروژه آمریکای جدید آغاز و به پایان برسد؛ بلکه این موضوع عینیت و حقیقت خط فکری و دکترین نظامی آمریکا است که بعد از آن مقطع زمانی به صورت ثابت تعین و تعریف شده.

اگر بخواهیم مفهوم استیلا را با درک آمریکایی و یا بریتانیایی بسنجیم به طور قطع به نکته بسیار مهمی در درک راهبردهای تبلیغات خاص آنها خواهیم رسید که در کلان سیاست یعنی« سیطره در یک پهنه گسترده»و به عنوان عنصر اساسی در راستای کسب نتایج مطلوب شناخته می‌شود.

باز تعریف سیطره در یک پهنه گسترده با وجه بخشیدن به (تحرک، تبلیغات و نقش رسانه‌ها) در جامعه سرمایه‌داری که اساسا با یک نگاه مرتبط دیگر از زاویه مقابل به «مهار کامل تبلیغات» می‌رسد؛ سعی دارد قدرت اطلاعات و شیوه‌های استفاده از آن را در موقعیت‌های مختلف مورد واکاوای قرار دهد که کنترل و مهار افکار عمومی بخشی از آن در هر شرایطی است.

ذیل فصل اول کتاب«جنگ.رسانه‌ها و تبلیغات» که به اهتمام مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران و به کوشش دکتر یحیی کمالی پور تدوین و منتشر شده است درخصوص استیلای اطلاعات و فلسفه مهار کامل تبلیغات چنین ذکر شده که« استیلای اطلاعات، درباره موفقیت تبلیغات در معنای کلمه که همه با آن آشنا هستیم؛ نیست! لذا تنها درباره عباراتی چون تسخیر قلب‌ها و ذهن‌ها، یا به عنوان حقیقت نخستین قربانی، فریب رسانه‌ای، کنترل افکار یا حتی جنگ اطلاعات نیست؛ بلکه! اگر دقیق‌تر به مسئله بنگریم، خواهیم دید که اگر چه در ظاهر راجع به این مسائل است، اما هیچ یک از این عبارات نمی‌تواند به طور کامل مفهوم منسجم و نظام یافته رسانه و ارتباط را که عبارت استیلای اطلاعات در خود را دارد بیان کند.

همان‌گونه که در یادداشت هفته گذشته به صورت اجمالی اشاره شد؛ جنگ‌های نظامی امروز بدون پیوست رسانه‌ای فارغ از هر نتیجه میدانی محکوم به شکست در نزد افکار عمومی است و اینک توضیح مضاعف و مسلم است که جهت القاء برتری در میدان نظامی به افکار عمومی به همان میزان که توان نظامی در همه ابعاد تجهیزاتی و دانش و توان رزم نیروی انسانی شرط است؛ دانش رسانه‌ای نیز قطعا مورد نیاز می‌باشد و اگر استیلای اطلاعات را با وجه سنتی آن ببینیم خواهیم دید که دو عنصر شاکله اصلی آن هستند. اول«انسجام تبلیغات و عملیات‌های روان شناختی به صورت مفهوم گسترده و وسیع و مفهومی» و سپس «جنگ اطلاعات به صورت هسته راهبرد نظامی» که به طور قطع باید مورد توجه طراحان جنگ باشد.

منظور از مفهوم سنتی استیلای اطلاعات، مواردی همچون تبلیغات، ساخت و ایجاد پیام و توزیع آن از طریق رسانه‌های حکومتی یا رسانه‌های خبری مستقل است که از مفاهیم جاری فراتر و گسترده‌تر هستند و همه جوانب روحی و روانی افکار عمومی را سنجیده و بر اساس نیاز و ذائقه به سمت تولید خبر و محتوا و اطلاعات حرکت کرده‌اند و به اصطلاح خیلی نظامی «آرایش اطلاعات» اتخاذ کردند. جان اسپلار نماینده پارلمانی انگلیس در دوران بین دو جنگ عراق با ائتلاف آمریکایی سال ۲۰۰۰ در میان سایر نمایندگان پارلمان گفت: ما در آینده به طور فزاینده‌ای وابسته به استیلای اطلاعات خواهیم شد، نه اینکه تنها متکی بر برتری عددی در توان جنگی باشیم.

در همان زمان نظریه‌های دولت‌های ائتلاف به ویژه انگلیس و آمریکا بر این مبنا بود که در منازعات و اختلافات آینده حفظ استیلای اخلاقی علاوه‌بر استیلای اطلاعاتی به اندازه حفاظت فیزیکی مهم خواهد بود. و استیلای اخلاقی همان قضاوت افکار عمومی است که با تبلیغات و خبر سازی باید مهار و کنترل و هدایت شود.

و حالا بازگردیم به ابتدای سخن و آنچه در عرصه رسانه و میدان نبرد جبهه مقاومت با رژیم صهیونیستی شکل گرفته و با وجود اینکه افکار عمومی جهانی به دلیل توحش بی‌پایان و نسل کشی مردم غزه و لبنان جریحه دار است؛ اما متاسفانه به عارضه «عادت» دچار شده و دیگر خبری از آن حساسیت‌های اولیه و واکنش‌های آتشین در جهان-به هر دلیلی که یا ناشی از تهدیدات است یا تبلیغات و انحرافات دیگر- به آن میزان ابتدائی نیست؛ و مسلم است که استیلای اطلاعات همسو و موازی با میدان نبرد در جهان توسط بنگاههای رسانه‌ای چه به لحاظ اجتماعی و چه به لحاظ فرهنگی و سیاسی در حال رخ‌نمایی هست و ارزش‌های انسانی را تحت‌الشعاع قرار داده تا سمت دیگر نبرد به آسودگی کار خودش را انجام بدهد.

استیلای اطلاعات و مفهوم کنترل و مهار انواع اطلاعات رسانه‌ای و یا نظامی و... در طبقات تعین شده امنیتی در نهایت موجبات «سلطه بر شرایط» را رقم می‌زند که امروز در جهان با خوابی که وجدانها دچار آن شده‌اند علی الخصوص در نزد سران کشورهای منطقه شاهد بر آن هستیم و جبهه مقاومت نه تنها در زمین کارزار به شدت در حال نبرد است؛ بلکه سنگین‌تر از آن در زیر بمب باران و هجمه‌های ناجوانمردانه رسانه‌ای نیز قرار دارد که آگاهی بخشی عمومی و پاسخ منطقی به همه شبهات وارد شده می‌تواند بخشی از حمله‌ها را خنثی کند.(در ادامه به «استیلای اطلاعات» بیشتر خواهیم پرداخت)

منابع:

-کتاب جنگ. رسانه‌ها و تبلیغات. یحیی کمالی‌پور
- نشریهJoint Vision ۲۰۲۰
- تکنیکهای عملیات روانی و شیوه‌های مقابله رضا جنیدی